

مصاحبه با بهروز فروتن : شرکت بهروز

نام و نام خانوادگی: بهروز فروتن
نام محصول: انواع سس ها، ترشیجات، کنسروجات و محصولات متنوع غذایی
شرکت: بهروز
تخصصیات: لیسانس مدیریت

من بهروز فروتن در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شدم و در امیریه تهران بزرگ شدم. در سن ده سالگی پدرم را از دست دادم. ایشان رئیس اداره آگاهی بود البته زمانی که من به دنیا آمدم بازنشسته شده بودند. مهمترین چیزی که از پدرم به یاد دارم این است که می گفت انسان باید جوهر کار داشته باشد. در زمانی که ایشان در قید حیات بودند ما از نظر مالی چندان مشکلی نداشتیم با این حال ایشان اصرار داشتند ما در ایام تعطیل کار کنیم. مهم نبود چه کاری انجام می دهیم بلکه مهم این بود که با فرهنگ کار آشنا شویم.

از بچگی سختی زندگی را ناخواسته حس کردم قبل از اینکه زندگی را ببینم سختی زندگی برایم نمایان شد به همین دلیل احساس می کنم یک حالت خود ساختگی خاص دارم.

با وجود اینکه بچه ضعیفی بودم، اول کارهای شخصی انجام می دادم مثلاً تابستانها شکلات و اسباب بازی می فروختم. بعد به دنبال کار فنی رفتم و اکثر مواقع درآمد را برای مسائل تحصیلی یا هزینه های روزمره مصرف می کردم بیشتر درآمد را هم به مادرم می دادم تا برایم پس انداز کند. پس از فوت پدرم خیلی از امکانات از ما گرفته شد ولی مادرم با گذشت و عاطفه ای که داشت سرپرستی ما را به عهده گرفت. مادرم را هم پانزده سال پیش از دست دادم.

در هر حال با همه ی مشکلاتی که بود من هم درس خواندم و هم کار کردم و از حاصل کارم، درسم را ادامه دادم. مادرم در این کار مرا بسیار تشویق کردند به نظر من هیچ انسانی موفق نمی شود مگر اینکه تشویق بشود و یا خودش را باور داشته باشد. تشویق، انگیزه و قدرت و روحیه ای ایجاد می کند که انسان بیش از توان جسمی اش کار کند.

من وضعیت استثنایی داشتم چون پدرم را از دست داده بودم یک مقدار فکرم جلوتر از ذهنم بود. از درک مفاهیم و راهنمایی دیگران بهترین بهره را می بردم و موقعیت را خوب می سنجیدم و جلو می رفتم.

یک دوره ی شبانه روزی در اداره وزارت کشاورزی و صنایع معادن بود که دیپلم فنی می دادند. اگر چه جدا شدن از خانواده خیلی سخت بود ولی چون من به کار فنی خیلی علاقه داشتم و به انجا رفتم و در رشته ی مدل سازی و ریخته گری درس خواندم بعد به کلاسهای شبانه دانشگاه تهران رفتم و لیسانس مدیریت گرفتم. به این دلیل کلاسهای شبانه را انتخاب کردم که می خواستم روزها کار کنم. سپس

معلم آزاد شدم و مدتی بعد امتیاز یک دبیرستان را خریدم و شروع به کار کردم. من از تمام کارهایی که در دوران زندگی ام انجام دادم راضی هستم سختیها را پذیرفتم تا بتوانم از خوبی ها لذت ببرم. موفقیت های من از لا به لای شکست ها و سختی ها به دست آمده است. یک مدیر کسی است که بپذیرد مشکل را باید حل کند و متعهد باشد.

من کارم را از درون خانه شروع کردم مواد غذایی درست می کردم و به فروشگاهها می دادم ولی آنها کالاهای من را نمی خریدند. بالاخره خانه ام را فروختم و با پول آن کار را شروع کردم به تدریج با ۱۱ نفر از بستگانم شریک شدم. در حال حاضرما نزدیک به ۱۰۰۰ نفر پرسنل داریم و شش نقطه از کشور تحت لیسانس صنایع غذایی بهروز کار می کنند.

من در مورد صنایع غذایی اطلاعات فنی نداشتم و بدون داشتن سرمایه و امکانات کار را شروع کردم و جلو رفتم و رمز موفقیت من این بود که از سختی کار لذت می بردم و از حضور پر تلاش همکارانم و بودن در بین آنها خوشحال می شوم.

من فکر می کنم هر کسی خودش را باور داشت موفق می شود. اگر به خودت احترام گذاشتی و برای باورت ایستادگی کردی و در مقابل اشتباهت عذر خواهی کردی خودت را شناخته ای. ما باید سعی کنیم نکات منفی و مثبت خودمان را بشناسیم و خودمان را باور داشته باشیم. من زندگی را اول در ذهنم ترسیم می کنم و اگر ایرادی داشت آن را تغییر می دهم یعنی روی حرفهایم متعصب نیستم و پذیرای حرفهای دیگران هستم تکامل را در خودم نمی بینم بلکه در جمع می بینم. ما نباید کار را عار بدانیم ارزش کار باید مهم باشد. من در ۴۵ سال پیش کار را بازی می دانستم و این کارها را انجام می دادم و امروز هم همین کار را انجام می دهم چون امروز هم کار را بازی می دانم.